

یادداشت

آئزیم هضم برای اصلاح طلبان و اصولگرایان

امید فراغت

● نگاه به آینده، مسیر تحول را در جوامع مختلف روشن و ترسیم آن را به یک ضرورت تبدیل می‌کند. با این نگاه، درباره وضعیت امروز ایران هر دو جریان اصلاح‌طلب و اصولگرا دچار کم‌توجهی به وقایع تاریخی هستند و یکی از دلایل وجودنداشتن آئزیم هضم واقعیت‌های امروز، استناد بیش از اندازه به وقایع تاریخی است که اولا هیچ تناسبی با واقعیت‌های امروز ندارد و ثانیا شرح آن کمکی برای برون‌رفت از چالش‌های امروز نمی‌کند. نمی‌توان روح جامعه امروز را در قالب و کالبدی از گذشته جریان داد و بر اساس داده‌های تاریخی که پدیده‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه امروز برایشان قابل تصور نبوده و به‌نوعی از رایش‌های آینده خود خبر و تحلیل نداشت؛ برای مثال نقاط عطفی که در اقلیت بودند، جهش‌ها و گونه‌به‌گونه‌شدن‌ها را ایجاد کردند. اینکه مؤثرین هر دو جریان اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی پیوسته به دنبال تقلیل روح و جسم جامعه امروز باشند، نشان از درک‌نکردن عمیق واقعیت‌های جامعه امروز است. اگر صحبت از داده‌های جهانی مشترک و یکپارچگی فرهنگی و اتصال همگانی به خرد جهانی می‌شود، به دلیل خاصیت‌های تکنولوژی و فناوری است که باعث شده تابوهای گذشته نیز فروپریزد و لحظه‌به‌لحظه شعور طبیعت به عنوان یک مسیر تکامل‌ساز واقعی که بشر مدیون این داده‌هاست، رخ بنماید.

سؤال کلیدی این است که اصلاح‌طلبان و اصولگرایان چه کشف‌وشهودی از واقعیت‌های جامعه امروز دارند؟ حافظ منافع چه ادبیات‌های تاریخی‌ای هستند؟ اگر قرار بر حفظ دستاوردهای تاریخی بود که گذشتگان باید موفق می‌شدند! پس چرا نتوانستند در مقابل اجبار و حرکت طبیعی زمان مقاومت کنند؟ اگر قرار است که به داده‌های تاریخی توجه کنید، به شرایط مردم گذشته نیز توجه کنید و خسارت‌هایی را که متحمل شده‌اند، به جامعه امروز بگویید؛ در واقع اکثریت درمان‌ گذشته قربانی ناکاهایی‌ای بوده‌اند که با روح طبیعت هم‌خوانی نداشته است. تکنولوژی و فناوری دشمن مردم نیستند. در واقع تکنولوژی و فناوری به نوعی امداد و نجات درمانی است که به قوه اختیار و انتخاب‌شان فرصت بازآفرینی و بازتولید می‌دهد تا بدانند که نمی‌دانند و در واقع چنین نگرشی آغاز حضور در جاده دانایی است. اگر به فرایند رشد نگاه طبیعی داشته باشیم و در برابر فشاری و تکنولوژی و آورده‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری آن مقاومت نکنیم، با کمترین هزینه در فضای واقعیت‌ها حضوری قابل فهم پیدا می‌کنیم. با وجود پرچم شعارها و دستورالعمل‌های ابلاغی در دهه‌های گذشته اما زیر پوست شهر متاثر از داده‌های جهانی در قالب تکنولوژی و فناوری، حرکتی جدا داشته است. وقتی مراکز فکری جامعه دچار تنوع و پراکندگی شده و توانام در معرض آموزه‌های محلی و جهانی قرار گرفته‌ایم و فاصله حرف تا عمل و شعار تا شعور به دلیل قابل‌قیاس‌شدن داده‌های محلی و جهانی، جامعه را آگاه کرده، این آگاهی مدیون فناوری و تکنولوژی جهانی است. برخی تدبیری به‌جز تقلیل‌دادن داده‌ها نیندیشیده‌اند. وقتی اکثریت مردم رفته‌رفته آئزیم هضم پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی را پیدا کرده‌اند، چرا هنوز رفتارهای مدیران تناسبی با واقعیت‌های امروز ندارند؟ اینکه فقط صفاتی از تاریخ را به نام و کام خود ایجاد کنیم اما تعهد و احساس مسئولیتی نسبت به روند حرکت جامعه نداشته باشیم، فکری حضور می‌کند؟ البته که معنی و مفهوم قدرت برای جامعه امروز واضح و مبهره شده اما اگر با روند روبه‌رشد طبیعی جامعه از نظر ذهنی همراه نشند! و پیوسته به‌دنبال امر و نهی اجتماعی و فرهنگی باشیم که مغایر با جریان طبیعی زیر پوست شهر باشد، عدم تناسب و عدم تعادل واضح بین دوگان ادبیات و دولت و متشاهده خواهد شد. در پایان این نکته قابل تاکید است که اصلاح‌طلبان و اصولگرایان باید آئزیم هضم پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی واقعیت‌های جامعه امروز را داشته باشند و به تحلیل درستی از خواست و مطالبات و همچنین روند حرکت جامعه دست یابند.

یکی از شعارهای انقلاب اسلامی تحقق عدالت بود؛ به‌نحوی که همواره در سخنان بزرگان انقلاب رفق فقر یکی از محورهای اصلی بوده است. این مهم در نگاه شهید بهشتی نیز به‌شدت متجلی است، چنانکه او همواره و مشخصا در یک سخنرانی در سال ۵۹ از اختلاف روزافزون «سیرها» و «گرسته‌ها» انتقاد می‌کرد. بررسی این موضوع از زبان آیت‌الله بهشتی به بهانه سالگرد شهادت او خالی از لطف نیست. شهید بهشتی در این سخنرانی درباره نسبت اسلام، انقلاب و عدالت اقتصادی گفته است: «اسلام به نقش اقتصاد و عدالت اقتصادی در زندگی انسان اهمیت فراوان می‌دهد. دین زهد و پارسایی است اما نه زهد مرتاضانه و صوفی‌گرانه که زهد انقلابی. زهد انقلابی کدام است؟ زهد صوفی‌گرانه کدام است؟ زهد صوفی‌گرانه این است که درویش آدم قانعی است. یک لقمه نان از هر جا به او بدهند با همان شکمش را سیر می‌کند و به دنیا بی‌اعتنا است. این ضداسلام است. پس چه زهدی؟ زهد علی. چه‌کار می‌کند؟ کار اقتصادی می‌کند. قنات و چاه آب درست می‌کند و مزرعه به وجود می‌آورد و نخلستان می‌سازد و بعد این دستاورد اقتصادی را به‌جای آنکه صرفا در مصرف خود و خانواده قرار بدهد در خدمت محرومان قرار می‌دهد و این را عبادت می‌داند. اسلام به نقش اقتصاد اهمیت می‌دهد، اما اقتصادی که زیربنای شخصیت انسان نشود، خیلی متزلزل، نازل، فروافتاده و سقوط‌کرده است؛ انسانی که زیربنای شخصیتش روابط اقتصادی باشد. اقتصاد مهم است ولی زیربنا نیست. زیربنای شخصیت انسان، ساخت معنوی و اخلاقی و روحی است که باید این ساخت باید به روابط اقتصادی‌اش شکل بدهد. به این مناسبت می‌خواهم اعلام کنم یک تیز و نظر را و از همه کسانی که دل به حق سپرده‌اند دعوت می‌کنم که حق‌پرستانه و خالصانه به این تیز و نظریه توجه کنند و از همه نزدیکان خودم می‌خواهم باری کنند تا در اولین فرصت ما پیشگامان تحقق‌بخشیدن به این تیز و نظریه باشیم. از همسر و فرزندانم و نزدیکانم می‌خواهم که دلشان در پیشگام تحقق‌بخشیدن به این تیز و نظریه باشیم و آن این است؛ پوست‌کنده و صریح می‌گویم که انقلاب اسلامی ما با روند و مناسبات اقتصادی موجود در جامعه ما در معرض خطر و آسیب قطعی است، چرا؟ برای اینکه در این بعدش اسلامی نشده است. مردان و زنان و جوانان و نوجوانان انقلابی ما امروز با چشم خودشان می‌بینند که نزدیک به ۱۵ماه از پیروزی انقلاب می‌گذرد، ولی هنوز در جامعه ما سیرها و خیلی سیرها با گرسته‌ها و خیلی گرسته‌ها با هم در جامعه دیده می‌شوند تا

وقتی چنین است جامعه ما اسلامی نیست».

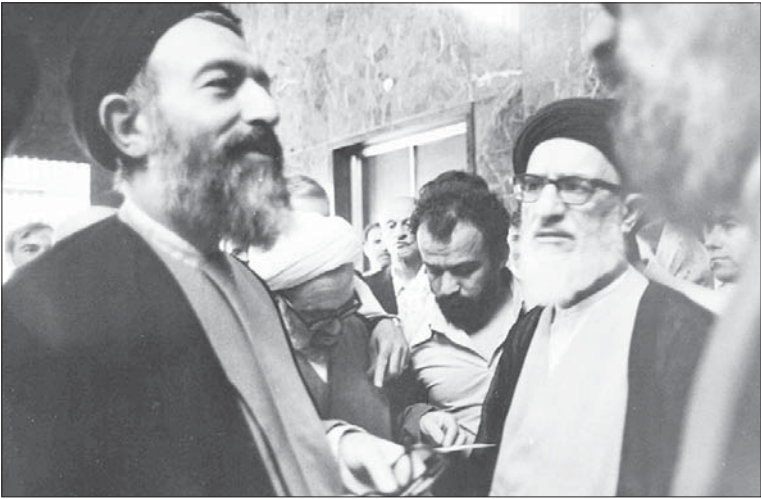
نباید در جامعه اسلامی کسی زیر طاقی بخوابد که آوار می‌شود

شهید آیت‌الله بهشتی در این سخنرانی به‌شدت نسبت به وجود فقر در جامعه انتقاد کرد و گفت: «عرض کردم این مطلب مهم است و نقطه جدیدی است، نقطه عطف تکاملی است در این انقلاب و باید دنبالش رفت و دنبال کرد. این را من مکرر در شورای انقلاب با همین عبارت برای دوستانم گفته‌ام که دوستان، برای ما قابل قبول نیست که اداره جامعه در دست ما باشد و باز هم در این مملکت کسی شب گرسته بخوابد؛ کسی زیر طاقی بخوابد که نگران است بر سر او و عزیزانش خراب شود؛ از آب آلوده برای شرب استفاده کند؛ از بی‌درمانی جان خود و عزیزانش در معرض خطر باشد، این قابل قبول نیست. این را چندین‌بار در شورای انقلاب گفته‌ام ولی اعتراف می‌کنم در برابر ملت عزیزمان که موفقیت ما در این زمینه بسیار ناچیز بوده و امروز می‌خواهم در این روز و در این شهر اعلام کنم که همه کسانی که دلشان در عین انقلاب امامالام شور و هیجان است و قلبشان در محبت این انقلاب می‌تپد، باید حرکت و اقدامی سریع و قاطع و مؤثر آغاز کنند و آغاز کنیم و هر چه زودتر به این فاصله جهنمی سطح زندگی در جامعه بخوابیم. هر چه زودتر ایران پایان بدهییم. اعلام می‌کنم باید هر روز دوتیر تلاش برای تسلیع‌ عادلانه سرانه همه امکانات بهزیستی (زیست مناسب) در کشور در بین ۳۶ میلیون جمعیت (جمعیت آن روز ایران) به عمل بیاید وگرنه اسلامان باز هم تک‌بعدی خواهد ماند و

سیاست

سخنرانی شهید بهشتی در سال ۵۹

قابل قبول نیست کسی شب گر سنه بخوابد



انقلاب اسلامی‌مان همه‌جانبه نخواهد شد».
برادری در اسلام بدون برابری محقق نمی‌شود
مرحوم بهشتی ادامه داد: «پیغمبر اکرم(ص) چگونه با مهاجران در مدینه روبه‌رو شد؟ با مهاجران روزافزون چه کرد؟ به آنها چه گفت؟ از آنها چه خواست؟ مگر نه از آنها خواست که هرکس از ساکنان مدینه شریک کنند در حد توانایی یک مهاجر و خانواده‌اش را در زندگی خودشان؟ مگر سال اول پیروزی انقلاب اسلامی این‌گونه نگذشت؟ ما باید سال اول انقلابمان همین کار را می‌کردیم و دیر شده است. سال دوم دیر است ولی هر جا جلوی ضرر را بگیریم، نفع است؛ نه نفع شخصی، نفع اسلام و نفع انقلاب. امسال، سال ۱۳۵۹، باید به هر عنوان و به هر قیمت شده سال تقسیم عادلانه سرانه همه تولید داخلی و امکانات دیگر موجود در ایران بر کل جمعیت ایران بشود و اگر زود این کار را کردیم سال، سال استواری و استحکام انقلاب اسلامی ایران خواهد بود. این را هم بگوییم؛ این شعار را به عنوان یک عمل اسلامی مطرح می‌کنم نه به‌عنوان یک عکس‌الععمل در برابر تبلیغات چپ‌روها و چپ‌گراهای در ناز و نعمت فرورفته؛ این به‌عنوان یک اصل اسلامی است. برادری لازم‌اش چیست؟ برابری، نمی‌شود اخوت و برادری اسلامی را محکم کرد و از آن طرف، فاصله‌های نابرابری را روزبه‌روز بیشتر پذیرفت. ممکن نیست، چند روز است مجدداً این اصل را در گروه اقتصادی شورایی انقلاب که در آن عضویت دارم با قاطعیت مطرح کرده‌ام و به دوستان گفته‌ام برنامه اقتصادی سال۱۳۵۹ باید به وسیله شورای انقلاب بر این پایه ریخته شود.ک

↓

انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی به روایت محمود جمالی

حذف بهشتی، حذف یک تفکر بود

مادق مدقگو

زنده این حادثه و نماینده ایران در هیئت عامل اوپک است، آقایان شهید محمدصادق اسلامی معاون پارلمانی و هماهنگی وزارت بازرگانی، شهید جواد اسدالله‌زاده، معاون بازرگانی خارجی وزارت بازرگانی و شهید مهدی امین‌زاده، معاون بازرگانی داخلی وزارت بازرگانی آمده بودند و قرار بود سخنرانی کنند. مساله غلبه بنی صدر که پیش آمد، قرار شد که برای موضوع انتخاب رئیس جمهور جدید صحبت کنیم. اصلا قرار نبود مرحوم آقای بهشتی بالا باشد و صحبت کند.

❧ چرا حفاظت از چنین جلسه مهم و حساسی ضعیف بود؟

کلاهی نقش خودش را به‌خوبی بازی می‌کرد که کسی به او شک نمی‌کرد. همه او را فردی امین، منظم، مقرراتی و جدی در کار خودش می‌شناختند. مثلاً یک یا دو هفته قبل از انفجار، برای جلسای به‌صورت تلفنی به ما خبر دادند. موقع ورود به دفتر حزب، کلاهی جلوی من را گرفت و به من گفت کارت و دعوت‌نامه‌ات کو؟ درصورتی‌که من در آنجا رفتم‌وآمد زیادی داشتم. که وقتی دوستان حزب برخورد او را دیدند، آمدند و گفتند این کارها چیست؟ بعد از ماجرای عزل بنی‌صدر و موج ترورها، شرایط کشور حساس و همه نگران بودند. حتی در همان جلسه هفتم نیز، یادداشتی به مرحوم شهید بهشتی دادند که با توجه به اوضاع کنونی کشور در حفظ امنیت جلسات دقت بیشتری داشته باشند که ایشان این تذکر را پشت بلندگو خواند و مرحوم اجاره‌دار در پاسخ گفت تمهیدات لازم اندیشیده شده است و برای هفته آینده نیز بیشتر خواهد شد.

❧ از شب حادثه بگویید.

من اول در کنار شهید محمد منتظری نشسته بودم ولی بعد جای خودم رو با شهید کلاتری عوض کردم و در جای دیگری نشستم. آقای مهندس رضوی برای عرض خیرمقدم به حاضرین در ورودی سالن نشسته بود و من در ردیف‌های جلو نشسته بودم و از جلو ایشان را صدا زدم و گفتم چون شما مسئول شاخه هستی، بیایید جلو بنشینید و در ادامه به شوخی گفتم: بمب گذاشتن که! بیا جلو بنشین! که ایشان آمد جلو و به من گفت: شهید اسلامی جلوی من نشسته بود و شهید اسدالله‌زاده و آقای مهندس رضوی در طرفین من نشسته بودند. صحبت‌های مرحوم شهید بهشتی درباره مباحث جاری کشور بود که ناگهان دیدم آتش از زیر پای ایشان بیرون آمد. در اثر موج انفجار، ما و صندلی‌ها از جا بلند شدیم و به کنار پرت شدیم. صندلی‌ها افتاد روی ما و مانع آن شد که ما زیر سقف له بشویم. سقف آنجا علاوه بر وزن خوش، چندین لایه اسفالت داشت که بسیار سنگین بود و با کناررفتن ستون‌ها، به‌صورت یکپارچه فروریخت. مردم هم که آموزش ندیده بودند و آمادگی هم نداشتند. برای کمک آمده بودند اما ابزاری نداشتند و بلد نبودند. همه رفتند روی سقف. ما چون کنار بودیم زود خارج شدیم اما برخی از کسانی که وسط سالن زیر سقف مانده بودند، اگر در اثر انفجار یا فروریختن سقف به شهادت نرسیده بودند، در اثر حضور این جمعیت انبوه روی سقف یا پاره‌شدن زنجیر جرقئیل موقع بلندکردن سقف به شهادت رسیدند.

جلسه مفصل چهارساعته همین عصر سه‌شنبه با دوستانمان در این‌باره داشتیم و تا حدود زیادی هم موفقیت‌آمیز بود؛ البته اجرایش در سرتاسر کشور چندان آسان هم نیست. مشکل اجرایی‌اش هم خیلی زیاد است چون ما می‌خواهیم این برابری را طوری کنیم که تقسیم فقر نکرده باشیم؛ نمی‌خواهیم فقر را بیشتر کنیم اما تقسیم کنیم. می‌خواهیم کشور را رو به غنای اقتصادی بیشتر جلو ببریم اما هیچ اشکالی ندارد که در عین حال که با سرعت به سوی غنای اقتصادی بیشتر جلو می‌رویم در همان مرحله امکانات و مقدرات را عادلانه بر همگان تقسیم کنیم. با هم منافاتی ندارد. ما دنبال پیداکردن طرح اجرایی این هستیم. از همه برادران و خواهرانی که صاحب‌نظرند، مطالعه دارند و به اجرای این طرح علاقه دارند، دعوت می‌کنم نظراتشان را شسته‌ورفته و منظم و روشن بفرستند یا به دفتر دیوان عالی کشور یا دبیرخانه شورای انقلاب، اما آتی که در همان ساختمان مجلس خبرگان هست. آنجا اینها را بهتر می‌توانند منظم کنند و به ما بدهند».

عدالت را به چپ‌گرایی یا راست‌گرایی منتسب کنید

شهید بهشتی در ادامه گفت که تحقق عدالت اجتماعی را نباید به راست‌گرایی و چپ‌گرایی منتسب کرد و این مفهوم در نهاد اسلام زنده وجود دارد: «از مقام عالی رهبری انقلاب، از مراجع عالی‌قدر تقلید از علمای ارزنده و متعهد اسلام و از مسئولان گوناگون جامعه جمهوری اسلامی استدعا می‌کنم در راه تنظیم برنامه جامع و شروع هر چه سریع‌تر این اقدام انقلابی و این مرحله جدید تکاملی در انقلاب اسلامی‌مان، سرعت به خرج دهند و کاری کنند که این اقدام مؤثر در اولین فرصت ممکن صورت گیرد و جامعه محروم و محرومان جامعه ما با چشم خودشان عدالت اقتصادی اسلام را تحقق‌یافته ببینند و امیدوارم نه راست‌گرایان این پیشنهاد خالصانه و مخلصانه را فوری برچسب چپ‌گرایی بهش بزنند و نه چپ‌گرایان خودفروخته به این پیشنهاد نشانی از دل‌شغفکی برچسب فرصت‌طلبانه بزنند. این نه چپ‌گرایی است نه فرصت‌طلبی است، این پاسخ‌دادن صریح به احساس اسلام زنده‌ای است که در بسیاری از ما وجود دارد و عاشقانه درپی آئیم‌که هر چه زودتر به این لبیک گوییم. به امید هفته‌های نزدیک موعد بسیار نزدیک برای تحقق‌یافتن این آرمان اسلام محمد و علی و به امید شرکت خلاق و فعال هر چه بیشتر همه دای‌لختگان اسلام در این برنامه پیروزمند و پیروزی‌بخش اقتصادی اسلامی سال۵۹».

روزنه

ناخوانده‌هایی از فاجعه هفتم‌تیر
آیا همه چیز زیر سر «کلاهی» است؟!

علی نظری

● اتفاقی که در هفتم تیر سال ۱۳۶۰ افتاد، یک رویداد ساده نبود. یک حادثه پیچیده و چندوجهی که بعد از حدود ۳۷ سال هنوز هم تحلیل دقیقی از آن منتشر نمی‌شود و جز یک روایت تک خطی که به «محمدرضا کلاهی» می‌رسد، ابعاد دیگر این فاجعه پنهان مانده است. در این نوشتار تنها چند سؤال شده که باید به پاسخ آنها، واقع‌بینانه‌تر فکر کرد.

محمدرضا کلاهی کیست؟

محمدرضا کلاهی صدی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ به سازمان منافقین پیوست. ابتدا در انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علم و صنعت و پس از مدتی با خط‌دهی سازمان از انجمن اظهار بریدگی کرد و به‌عنوان پاسدار کمیته انقلاب اسلامی ولیعصر تهران واقع در خیابان پاستور فعالیتش را کلید زد. حجت‌الاسلام محمدی ری‌شهری، اولین وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی ایران، در خارات خود از «هدایت منافقین» برای ورود کلاهی به «حزب جمهوری اسلامی» می‌نویسد. نهایتاً به گفته امیرسعد نقی‌زاده، یکی از فعالان حزب جمهوری اسلامی و سردبیر نشریه صالحان سازنده، محمدرضا کلاهی از سوی شهید جواد مالکی جذب شد. تقی‌زاده می‌گوید: در واقع بیشترین ارتباط کلاهی با جواد مالکی بود و اگر او شهید نمی‌شد، [مالکی در انفجار هفتم تیر به شهادت رسید] شاید دید افراد درباره او بد می‌شد؛ چراکه کلاهی از طریق او به حزب وارد شد.

مشهور است که محمدرضا کلاهی بمب‌ها را از طریق یک کیف بزرگ در زیر جایگاه شهید بهشتی و کنار یکی از ستون‌ها گذاشته است. او بعد از این اتفاق متواری می‌شود و براساس گفته‌های «مهدی اصفهانیان»، مشهور به «سعید شاهسوندی» از اعضای مجاهدین، به کردستان نقل مکان می‌کند. کلاهی به خاطر مسائلی که با حزب دارد، براساس ادعای شاهسوندی «در ۱۳۷۰ در فهرست اعضای «مسئله‌دار» سازمان قرار گرفت و در ۱۳۷۲ از سازمان جدا شد و در ۱۳۷۳ از عراق رهسپار آلمان شد».

محمدرضا کلاهی در هلند ازدواج می‌کند و صاحب فرزند می‌شود و در ۱۵ دسامبر ۲۰۱۵ (۲۱ آذر ۱۳۹۴) به دست یک گروه مافیای مواد مخدر به قتل می‌رسد. این روایت عمومی و رسمی از عامل بمب‌گذاری است.

چرا رابطان بمب‌گذاری شناسایی نشدند؟

آنچه بیش از شناخت محمدرضا کلاهی اهمیت دارد، شناخت رباطن بمب‌گذاری است. هیچ‌گونه بمب‌گذاری در ابعاد فاجعه هفتم تیر، به صورت انفرادی صورت نمی‌گیرد؛ حتی قبول سرتیم‌بودن کلاهی نیز ثابت نمی‌شود که رباطن و همراهان او را از یاد برد. جالب این است که در حادثه‌ای با ابعاد انفجار در دفتر حزب، هیچ فرد مظنون دیگری وجود ندارد یا دست‌کم به صورت رسمی اعلام و محاکمه نشده است. از مسعود رجوی، موسی خیابانی و منافقین به صورت کلی نام برده می‌شود؛ اما با فرض پذیرش این افراد، باز هم نمی‌توان نفوذ و حرکت جریان دیگری را در دل حزب رد کرد و به‌سادگی از عوامل همکار گذشت. برای مثال در ماجرای حمله مسلحانه عوامل داعش به مجلس شورای اسلامی در خرداد ۱۳۹۶، علاوه بر عاملان مستقیم، ده‌ها نفر به‌عنوان همدست آنها، شناسایی و محاکمه شدند. سؤال اینجاست که در ماجرای شهادت ده‌ها مقام و مسئول ارشد نظام، آیا محمدرضا کلاهی یک تنه فعالیت‌های عملیاتی را انجام داد؟ و هیچ کس دیگر حتی در حد اعلام نام و نشانی آن، مظنون واقع نشد؟

بمب‌ها را چه کسانی تولید کردند؟

سازمان منافقین هیچ‌گاه به صورت رسمی مسئولیت این عملیات را برعهده نگرفتند و اعلام کردند محمدرضا کلاهی اساساً عضو سازمان نبوده و مدت‌هاست که جدا شده؛ به بیان دیگر، هم اصل عملیات را به خود نسبت ندادند و هم عامل آن را. این ادعا را می‌توان برای فرار از بار حقوقی این ماجرا قلمداد کرد که منافقین نمی‌خواستند یا نمی‌توانستند آن را متحمل شوند. در‌هر‌صورت این عملیات به‌هیچ‌وجه شبیه عملیات‌های دیگر منافقین نبود. آنها از چنین قدرت تکنولوژیکی برای ساخت بمب‌های قوی برخوردار نبودند، مگر اینکه از طرف کلاهی دیگر بخواهند یا خارج از کشور حمایت می‌شدند. بمب‌هایی که بتوانند سقف یک سالن را پایین بیاورند، آن‌قدر قدرتمند هستند که پیکر یک فرد را متلاشی کنند. براساس آنچه گفته شده، دو بمب بسیار قوی یکی در کنار ستون اصلی و دیگری در سبب کنار تریبون عظیمی جدید به شهید بهشتی جا داده شده؛ اما پیکر پاک این شهید به‌تنها کاملاً سالم است؛ بلکه ریش‌ها و موهای ایشان نیز دچار سوختگی کامل نشده است. با توجه به عکس‌های پیکر مطهر ایشان شاید بتوان گفت که بمب‌ها از روزها قبل در سقف سالن یا پشت بام جاگذاری شده بودند.